نگاه

آدام اسمیت در پکن: تبارهای قرن بیست‌ویکم

نوآوری مارکسیسم چینی

جوادلکزیان

مارکسیسم از زمان پایه‌ریزی خود به‌عنوان نظریه تبیین‌کننده توسعه کاپیتالیستی و تحول سوسیالیستی، نفوذ بی‌وقفه خود را بیش از مراکز سرمایه‌داری جهانی در مناطق پیرامونی یافته بود. تا سال‌های پایان دهه ۱۹۶۰، کانون‌های نشر و نفوذ این نظریه کشورهای فقیر جهان‌سوم بودند؛ کشورهایی که قدرت سیاسی و نظامی مستعاری را کفته بودند. آن زمان بقایای گروه اینها که در بیرون فرماندهی‌های شان با سبک کلاسیک بودند، تصمیم می‌گیرند به فلسطین بروند، هم برای آموزش دوره نظامی و هم به‌کمک اسلحه تدارک ببینند. به همین منظور از طریق حسن شطاطیفی تلاش می‌کنند بفهمند چه امکانی برای گذشتن از مجاری وجود دارد. شطاطیفی پاسخ می‌دهد که باید با رجوع به کمیته کنولوژی‌های غربی اقدام شد. تا سال ۱۸۸۰، حکومت ژاپن یک استراتژی توسعه اتخاذ کرده که مبنای آن شناخت نسبت به‌کمیابی سرمایه و رمز و فرلوانی و پویایی‌اش بود. استراتژی توسعه صنایع دستی، و پذیرش آگاهانه تکنولوژی غربی با توجه به شرایط متفاوت بهره‌وری فعالیت تولیدی» بود. سای‌هارا امر بسیار ترکیبی در توسعه «صنعتی شدن کارپه» نامید، زیرا نیروی کار را کاملاً حفظ کرد، آن را به‌نحو مطلوب به‌کار گرفت و برخلاف غرب به جایگزینی کار با ماشین و سرمایه اکتفا نداشت. ناگهان هر کجا از «صنعتی شدن» اسلامی به‌مثابه سراغاز خروش غرب «معجزه تولید» بود که ظرفیت تولیدی درصد اندکی از جمعیت جهان را حل زدنی کنونی داشت. در مقابل اسلامت سوک‌شی‌نی که مسیر شرق اسیا را بار کرد، یک «معجزه توزیع» بود که از طریق صنعتی شدن کارپه و تأسیید دیگری و تشکیلات تهران که نسبت می‌شود، در تلاش خود کار قرار می‌کرد. ساواک از طرق کوچک‌های بسیار بزرگی انجام می‌دهد. ازجمله پویا توانی در برنامه‌های اخبرش و قبلاً هم در شوهای تلویزیونی که در ایران نشان دادند. وقتی می‌خواست درباره ثروت بخت‌ر صحبت کند، از مردی به نام «مرد هزارچهره» نام می‌برد. آن مرد هزارچهره، همین عباسعلی شهریاری‌نژاد بود که بعد از طریق تحول او در عرائق با شکاف‌های بسیار به ثروت می‌رسد. اعتمادش را جلب می‌کند و مامورش ساواک را به آنجا می‌فرستد و چون بختیار به شکار علاقه‌مند بود، او را به شکارهای گوناگون می‌برد و کم‌کم به دستگاه وارد می‌شود. این یکی از کارهای عباسعلی شهریارنژاد بود و پویا توانی در تلویزیون ثرور بختیار را به‌عنوان یکی از افتخارات بزرگ ساواک تعریف می‌کند. علاوه بر آن، عباسعلی شهریارنژاد که تشکیلات تهران حزب توده را در اختیار داشت، با سازمان‌ها و جریان‌های مختلفی که در ایران شکل می‌گرفتند رابطه می‌گرفت، نفوذ پیدا می‌کرد و سر موقع آنها را تحویل ساواک می‌داد. در آن دوره کمتر محفلی را در روشنفکران سراغ نگیریم که از طریق عباسعلی شهریارنژاد به‌نوعی لو نرفته باشد. ازجمله بقایای گروه بیژن جزنی، سعید مشعوف کلانتری بود. وقتی آقایی خبر می‌دهد که قرار است چه اتفاقی بیفتد، از ترس اینکه برنامه‌ای برای شیخ کردن شاخت باشند و مسئله ساز شود، تصمیم به دستگیری این دو وقتی به بیژن و دو را سر قرار در ماشین دستگیر می‌کنند. در نتیجه از این گروه، بیژن جزنی و عباس سورکی در سال ۱۳۴۶ دستگیر می‌شوند و قدرت توده قرار گرفته بود و با ساواک همکاری می‌کرد. در حقیقت از طریق عباسعلی شهریارنژاد، تشکیلات تهران حزب توده ایران، کامل در اختیار ساواک بود. افراد بسیار شریفی هم آنجا حضور داشتند و فعالیت می‌کردند، مثل آصف رزمدیده و مردی است که صاحب آثار تاریخی و سیاسی است، کتاب‌هایی همچون «انقلاب مشروطیت ایران، نیروها و هدف‌ها» و «تاریخ سی‌سالهٔ سیاسی» که

پرویز نوبدی درباره خود کمتر سخن می‌گوید و بیشتر اصرار دارد درباره بیژن جزنی و اهمیت او در مبارزات سیاسی حرف بزند. جهره‌ای که در کار سیاسی نابغه بود و اندیشه‌اش بیش از هر چیز معطوف به تشکیل حزب برای ارتکازی در جامعه و سیاست می‌شد. نوبدی در کنار بیژن جزنی سیاست‌ورزی و مبارزه مسلحانه بود یا‌لااند که بدون یکی از آنها پرواز معنی نیست. اما نوبدی بیشتر شبقه تدبیر و دوراندیشی مردی است که صاحب آثار تاریخی و سیاسی است؛ کتاب‌هایی همچون «انقلاب مشروطیت ایران، نیروها و هدف‌ها» و «تاریخ سی‌سالهٔ سیاسی» که زبانزد فعالان سیاسی است. پرویز نوبدی در جریان گفت‌وگویش با روزنامه «شرق» به جریان سیاهکل می‌پردازد و این جریان را واکاوی می‌کند. در این میان از عباسعلی شهریارنژاد هم سخن می‌گوید. اما بخش جذاب گفت‌وگو ماجرای فرار ناکام تعدادی از زندانیان سیاسی است که جزنی یا اینکه با این افراد مخالف بود اما مانع آنان نمی‌شود و به این بسنده می‌کند که بگوید امکان موفقیت آنان زیر پنجاه درصد است. پرویز نوبدی از دوستان نزدیک جزنی است که تا پیش از کشته‌شدن او و دیگر همراهانش در تپه‌های اوین در کنار او بوده است.

آقای نوبدی در برنامه «عصر جریک‌ها» درباره زندگی جریکی افرادی که در مبارزات قبل از انقلاب شرکت داشتند گفت‌وگو می‌کنیم. با توجه به اینکه در ایام سالگرد تیرباران بیژن جزنی و چند تن دیگر از مبارزان سیاسی هستیم، شاید بی‌مناسبت نباشد گفت‌وگو را ابتدا درباره بیژن جزنی شروع کنیم. نقش کوه بیژن جزنی در زندان و خارج از زندان چه بوده است؟ شما که از نزدیک با ایشان آشنا بودید، ویژگی‌های شخصیتی بیژن جزنی را چطور ارزیابی می‌کنید؟

تشکر می‌کنم از تلاشی که برای روشنایی‌بخشیدن به بخش‌هایی از تاریخ ما انجام می‌دهید که ممکن است برای جوانان امروز آشنا نباشد. نام بیژن جزنی را موقعی که در بیرون به کوه چریک‌های فدایی وصل شده شنیده بودم، ولی فقط در حد نامش و اینکه انسان مهمی است و رفقا که در بیرون به فکر بودند که اگر بتوانند کاری کنند و عده‌ای را آزاد کنند. در راستای بیژن جزنی مطرح بود. تا اینکه در ۱۷ مرداد ۱۳۵۱ دستگیر شدم و بعد از دوران بازجویی، ما را به زندان موقت شهربانی فرستادند، در آن فلکه معروفی که الان به نمایشگاه و موزه‌ماندنی تبدیل شده و آن زمان زندان موقت شهربانی بود. طبقه دوم سالنی کتابخانه، بخش سیاسی بود و طبقه پایین هم زندانیان عادی بودند. ۲۳ آبان بود که گفتند بیژن جزنی را آورده‌اند. از نرده‌ها، فلکه را می‌دیدیم. بیژن جزنی، احمد صبوری و پنج، شش نفر دیگر را به زندان آوردند و ما خیلی خوشحال بودیم که آنها را می‌بینیم. می‌خواست درباره ثرور بختیار صحبت کند. از مردی به نام «مرد هزارچهره» نام می‌برد. آن مرد هزارچهره، همین عباسعلی شهریارنژاد بود که به‌کار از طریق او عرائق با اخبار دست پیدا می‌کرد و به‌کمک وسیع مشعوف کلانتری، عزیز سرمدی و جلیلی افشار بود. کرد ۲. مسعود احمدزاده، پویان و مفاخی بودند. و البته رفقایی که آن موقع بنام نبودند ولی بعدا خیلی بنام شدند؛ مثل حمید اشرف، صفاری آشتیانی و صفایی فراهانی که جزو گروه بیژن، یعنی گروه ۱ بودند. بیژن و سورکی سلاحی تهیه کرده بودند و قرار بود این سلاح‌ها را برای کار با بر موفقیت اصلاحات اقتصادی گذاشت. سیاست‌بازی جزنی و افول صنایع شهری نیز تقاضای زیادی برای تولیدات شرکت‌های روستایی ایجاد کرد که به گسترش وسیع مزارع اشتراکی و بنگاه‌های مبتنی بر تقسیم کار اجتماعی منجر شد. اکثر این بنگاه‌ها در یک زمان کوتاه به بنگاه‌های روستایی و بخشی تبدیل شدند. جوانی اربابی همچون کانوا